



با هدف ساخت مرکز بهداشتی درمانی در جنوب تهران

## بانوی نیکوکار ۹۰ ساله منزل مسکونی خود را به دانشگاه اهدا کرد

امکان رفت و آمد به دانشگاه را ندارد. از ما دعوت می‌شود که به منزل حاج خانم طهرانی خیر گران قدر در شهرری برویم. با هماهنگی لازم، ظهر یکی از روزهای گرم تابستان سال ۹۶ به همراه خانم آزاده چترروز مدیر امور مالی دانشگاه، آقایان محمدهادی اعتصام کارشناس حقوقی و میر یوسف مهاجر کارشناس حوزه خیرین به سمت منزل حاج خانم طهرانی در شهر مذهبی ری حرکت می‌کنیم. در مسیر به کوچه‌پس کوچه‌های ابن بابویه می‌رسیم، محله‌ای قدیمی با خانه‌های معمولی و آدم‌هایی که در اوج سادگی و بضاعت مالی کم، ثروت بزرگی چون بخشش دارند. برایم جالب است که بیشترین تعداد

حاج خانم طهرانی از خیرین سلامت، منزل مسکونی خود را برای ساخت مرکز بهداشتی درمانی به دانشگاه علوم پزشکی تهران اهدا کرد. صدای زنگ تلفن کانون خیرین سلامت برای من شروع داستانی شیرین از کرامت اخلاقی و نهضت انسان‌های نیکوکار است. این بار پشت خط یکی از شهروندان خیر است که نیت کرده تنها منزل مسکونی خودش را جهت امور خیر و درمان بیماران به دانشگاه علوم پزشکی تهران اهدا کند. از او دعوت می‌کنم برای آشنایی بیشتر با کانون خیرین و پاره‌ای از صحبت‌ها به دفتر کانون در دانشگاه بیاید. ولی این بانوی خیر، مادری ۹۰ ساله‌ای است که به دلیل کهولت سن و ناتوانی جسمی

نترس خدایی که تا الآن روزی داده، بعد از این هم حافظ بندگانش است. مالی که در راه خدا انفاق می‌شود، حتماً خدا جایش را پر می‌کند. من دوست دارم تا وقتی چشمانم می‌بیند این کار خیر صورت گیرد. خدا در قرآن فرموده «آنچه در کارهای خیر از پیش می‌فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش بازگردانده می‌شود.»

این خیر گران‌قدر از پیش، نامی هم برای درمانگاه در نظر گرفته بود. از ما خواست زمانی که ساخت درمانگاه به پایان رسید، نام آن را به نام بیمار کربلا، امام سجاد (ع) مزین کنیم.

در پایان این دیدار، حاج خانم طهرانی، سند ملک خود را تقدیم دانشگاه کرد تا اقدامات این کار خیر هر چه سریع‌تر آغاز شود و انشا الله هر چه سریع‌تر شاهد آثار و برکات عظیم این انفاق باشیم.

تقریباً کارمان در این جمع نیکو سرشت به پایان رسیده بود، قبل از رفتن به خواهش من یک عکس یادگاری انداختیم. این چندمین عکس یادگاری بود که کنار خیرهای عزیزمان می‌انداختم اما اینجا احساس دیگری داشتم. هنوز درک این مطلب را نداشتم که انسان در چه مرحله‌ای و با طی چه مسیری به اینجا می‌رسد. جایی که خود را نبیند و از شیرین‌ترین بخش زندگی خود بگذرد و در راه خدا و بندگان خدا انفاق کند.

قبل از فعالیت در کانون خیرین همیشه فکر می‌کردم، خیرین آدم‌های متمول و پولداری هستند که نصف اموالشان را هم خیر کنند، آب از آب تکان نمی‌خورد؛ اما اینجا در کانون خیرین دانشگاه انسان‌هایی را می‌بینم که در اوج احتیاج، بذل می‌کنند. کارمندانی که با درآمد پایین قسمتی از حقوق خود را صرف امور خیر دانشگاه می‌کنند. به فرق آن‌ها با من در این است آن‌ها معامله‌شان با خدا است، معامله‌ای که در آن نه ضرری است نه فساد و تماماً منفعت است و من هنوز در گیر و دار روزمرگی دنیوی هستم.

فرزندان و ثروت همه آسایش هستند، اما همه آنها زینت‌بخش زندگی دنیوی هستند؛ کارهای ماندگار لذتی دوچندان دارند و نزد خدا ماندگارترند که صدالبته خوشا به حال کسانی که محبوب درگاه الهی قرار بگیرند و خدا با آن‌ها وارد معامله شود. این یک توفیق است، توفیقی که فقط نصیب بندگان خالص می‌شود. از خدا بخواهیم که همگام با این انسان‌ها توفیق شرکت در این محافل و لذت چشیدن شیرینی کار خیر را داشته باشیم.

برای این خیر عزیز و دیگر اعضای کانون برای ثابت‌قدمی در این مسیر دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم که در زمره نیکوکارانی باشیم که تنها برای گشودن گره دیگران در تلاش هستند. ان‌شاءالله ▲



خیر دانشگاه علوم پزشکی تهران از منطقه جنوب تهران در شهری هستند. واقعاً نمی‌دانم چه چیزی مردم این منطقه را اینقدر سبک‌بال و فارغ از دنیا کرده است.

دنبال آدرس می‌گردم، انگار اینجا محله شهدا است، درودیوار محله پر است از عکس شهیدان. به کوچه شهید رنگامیز می‌رسیم. آدرس را پیدا می‌کنم رنگ درب را نزنه دعوت‌مان می‌کنند داخل. به نظر می‌رسد خیلی وقت است منتظرمان هستند. خانمی ۹۰ ساله که به‌سختی از جایش بلند می‌شود، با نگاهی امیدوارانه و خوشحال، انگار که کانون خیرین او را به آرزویش نزدیک کرده، جلوی درب می‌آید و خوشامد می‌گوید. خانه‌ای ساده دارند با چیدمان مذهبی اما گرم محبت. بعد از احوال‌پرسی و کلی صحبت‌های شیرین، از حاج خانم طهرانی راجع به نیتش سؤال می‌کنیم. او می‌گوید خیلی وقت است که دوست داشت به بیماران نیازمند به نحوی کمک کند تا اینکه با کانون خیرین آشنا می‌شود. حاج خانم طهرانی می‌گوید قصد دارد تنها آپارتمان مسکونی خود را به دانشگاه واگذار کند تا از محل فروش آن یک مرکز بهداشتی درمانی در منطقه محروم جنوب تهران بنا شود.

من که در این جمع به‌عنوان خبرنگار حضور داشتم، طاقت نیاوردم و به صدا درآمدم و گفتم «خوب حاج خانم من فکر می‌کنم چون این آپارتمان تنها دارایی شما است، بهتر است تا وقتی در قید حیات هستید این منزل در اختیار خودتان باشد و با عقد تفاهم‌نامه صلح عمری بعد از ۱۲۰ سال زندگی‌تان، این ملک فروخته‌شده و در مسیر نیت شما صرف شود.» انگار حرف بدی زده بودم. چون خیلی ناراحت شد و در جوابم گفت:

